

تاریخ ایران آکسفورد

زیر نظر
تورج دریایی

کامران آقایی، منصوره اتحادیه (نظام‌مافی)، علی انوشهر،
کاترین بابایان، مازیار بهروز، دانیل ت. پاتس، ادوارد دابروا،
پروتس اوکتور شروو، علیرضا شاپور شهبازی، کامیار عبدی،
جرج لین، مایکل گرگوری مارونی، افشین متین عسگری،
اوانگلو س وِنتیس، نگین یاوری

ترجمه

خشایار بهاری - محمدرضا جعفری

فرهنگ‌نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۴۰۰

فهرست مطالب

۱۱	همکاران
۱۵	نقشه‌ها
۲۱	مقدمه تورج دریایی
۳۵	۱ فلات ایران از دوره پارینه‌سنگی تا برآمدن شاهنشاهی هخامنشی کامیار عبدی
۶۷	۲ ایلامی‌ها دانیل ت. پاتس
۹۵	۳ جامعه اوستایی پروتس اوکتور شروو
۱۶۷	۴ شاهنشاهی پارسی هخامنشی (۵۵۰ تا ۳۳۰ پ.م.) علیرضا شاپور شهبازی
۱۹۹	۵ ایران در زمان اسکندر و سلوکی‌ها اوانگولوس وِنتیس
۲۲۹	۶ شاهنشاهی اشکانی ادوارد دابروا
۲۵۹	۷ شاهنشاهی ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۱ م.) تورج دریایی

۲۸۷	ایران در آغاز دوره اسلامی مایکل گرگوری مارونی	۸
۳۱۳	ایران سده‌های میانه نگین یآوری	۹
۳۳۳	مغول‌ها در ایران جرج ا. لین	۱۰
۳۷۱	تیموریان و ترکمانان: گذار و شکوفایی در قرن پانزدهم م. / نهم ق علی انوشهر	۱۱
۳۸۹	صفویان در تاریخ ایران (۱۵۰۱ تا ۱۷۲۲ م. / ۹۰۵ تا ۱۱۳۵ ق) کاترین بابایان	۱۲
۴۱۷	میان‌برده افغانی و سلسله‌های افشار و زند (۱۷۲۲ تا ۱۷۹۵ م. / ۱۱۳۴ تا ۱۲۰۹ ق) کامران اسکات آقایی	۱۳
۴۳۳	ایران قاجاری (۱۷۹۵ تا ۱۹۲۱ م. / ۱۲۰۹ تا ۱۳۴۰ ق) منصوره اتحادیه نظام‌مافی	۱۴
۴۶۷	عصر پهلوی: تجدد ایرانی در بستر جهانی افشین متین‌عسگری	۱۵
۴۹۳	ایران پس از انقلاب (۱۹۷۹ تا ۲۰۰۹ م. / ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۸ ش) مازیار بهروز	۱۶
۵۲۷	دودمان‌های شاهی ایران، فهرست پادشاهان، و دوره حکومت آنان	
۵۳۹	نمایه	

همکاران

کامران آقایی دکترای تاریخ خود را از دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس گرفت. وی دانشیار و مدیر مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه تگزاس در آستین است. کارهای او عمدتاً درباره مطالعات اسلامی، تشیع، و تاریخ جدید ایران و خاورمیانه، و نیز تاریخ جهان، تاریخ‌نگاری، مطالعات دینی، ملی‌گرایی، پژوهش‌های جنسیتی، و تاریخ اقتصادی است. وی تاریخ ایران و خاورمیانه درس می‌دهد و متخصص تشیع است.

منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) فوق لیسانس و دکترای خود را از دانشگاه ادینبورگ گرفت. از سال ۱۹۶۳ تا ۲۰۰۰ (۱۳۷۹-۱۳۴۲) در دانشگاه تهران به تدریس تاریخ قاجار پرداخت. از سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲) بنیادگذار و مدیر «نشر تاریخ ایران» بوده است که به تاریخ ایران می‌پردازد. هم‌اکنون نیز به کار در باب افکار عمومی در فاصله ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۰ (۱۲۴۹-۱۲۹۹ ش) مشغول است.

علی انوشهر مدرس تاریخ جهان و نیز تاریخ تطبیقی اسلام پیشامدرن در دانشگاه کالیفرنیا در دیویس است. لیسانس خود را در علوم انسانی از دانشگاه تگزاس در آستین (۱۹۹۴)، و فوق لیسانس و دکترای خود را در تاریخ اسلام از دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس گرفت (۲۰۰۵). وی در دانشگاه کالیفرنیا، کالج سانتامونیکا، دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در لس‌آنجلس، دانشگاه ایالتی سان مارکوس، و دانشگاه سنت خاویر تدریس کرده است. وی همچنین درباره حافظه [تاریخی] و خودهویت‌بخشی (self-fashioning) و روابط بینامتنی میان نوشته‌های سه شاه‌غازی (رزمنده مقدس) دوران پیشامدرن، یعنی سلطان محمود غزنوی، بابر (بنیادگذار دودمان مغولان هند)، و سلطان مراد دوم عثمانی پژوهش کرده است.

کاترین بابایان (Kathryn Babayan) دکترای خود در تاریخ اسلام را از دانشگاه پرینستون گرفته است. دانشیار تاریخ و فرهنگ ایران در دپارتمان مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه میشیگان است. حوزه تخصص او صفویان و تاریخ پیشامدرن ایران است و هم‌اکنون نیز درباره موضوع جنسیت در جهان ایرانی و اسلامی کار می‌کند.

مازیار بهروز در دپارتمان تاریخ دانشگاه ایالتی سان‌فرانسیسکو دانشیار است. مؤلف مقالات متعدد و بخش‌هایی از چند کتاب درباره ایران است و صاحب دو کتاب درباره تاریخ جنبش چپ ایران و مجموعه مقالات و مصاحبه‌هایی درباره جنبش چپ در ایران است که در ایران به فارسی ترجمه و منتشر شده است. او دکترای خود در تاریخ ایران را از دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس گرفته است.

دانیل تامس پاتس (Daniel Thomas Potts) علائق پژوهشی او بر تحولات فرهنگی در ایران و بین‌النهرین و شبه جزیره عربستان متمرکز است. حوزه کارهای میدانی وی عمدتاً در ایران و عربستان سعودی و امارات متحده عربی بوده است و تجربه کار در محوطه‌های چنددورانی نمایانگر گستره علائق او از دوره نوسنگی تا فتوحات اسلامی است. او مجذوب سنت‌های دینی خاور نزدیک و مسائل مرتبط با درک آنها، به‌ویژه در وضعیت هم‌پوشانی یا برخورد فرهنگ‌های گوناگون است، مانند آنچه در طی دوران هخامنشی و مقدونی و اشکانی و ساسانی روی داد. وی همچنین به استفاده از منابع میخی برای درک اقتصادهای کهن، به‌عنوان مکملی بر رهیافت‌های باستان‌شناختی بسیار علاقه‌مند است.

ادوارد دابروا (Edward Dabrowa) استاد تاریخ در دانشگاه یگلوئین (Jagiellonian) در کراکف (لهستان) است. وی متخصص تاریخ نظامی و تاریخ روم باستان، پارت، و اسرائیل است. هم‌اکنون رئیس دپارتمان تاریخ باستان و استاد کرسی مطالعات یهود در دانشکده تاریخ دانشگاه یگلوئین، و نیز ویراستار نشریه آن است که توسط Electrum و Scripta Judaica Cracoviensia منتشر می‌شود. وی عضو کمیسیون زبان‌شناسی باستان آکادمی علوم و هنرهای لهستان، کمیته تاریخ و فرهنگ یهود در آن آکادمی و مؤسسه هلندی مطالعات پیشرفته در علوم انسانی و اجتماعی است.

تورج دریایی استاد کرسی هاورد سی. باسکرویل در تاریخ ایران و جهان ایرانی، و معاون «مرکز ساموئل م. جردن در مطالعات و فرهنگ ایرانی»، در دانشگاه کالیفرنیا در ارواین است. تحقیقات او متمرکز است بر تاریخ ایران باستان و به‌ویژه ساسانیان و

زبان و ادبیات پارسی میانه. وی به تدریس تاریخ جهان باستان، تاریخ ایران، و دین‌های ایران باستان اشتغال دارد و از ویراستاران مجله بین‌المللی مطالعات ایران باستان است.

پروتس اوکتور شروو (Prods Oktor Skjaervo) در دانشگاه هاروارد استاد کرسی آفاخان در مطالعات ایرانی است. وی به تدریس زبان‌های کهن ایرانی (پارسی باستان، اوستایی، پهلوی، سُغدی) و ادیان پیش از اسلام (زرتشتی و مانوی) و تاریخ ایران می‌پردازد. کار او در سال‌های اخیر بر ادبیات اوستایی و مبنای آیین زرتشت، و نیز کاربرد نظریه سنت روایی شفاهی و اسطوره‌شناسی تطبیقی در ادبیات و مذاهب باستانی ایرانی متمرکز بوده است.

علیرضا شاپور شهبازی دکترای خود را در باستان‌شناسی آسیای شرقی از مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن گرفت. وی در دانشگاه‌های شیراز و هاروارد و اورگان شرقی به تدریس باستان‌شناسی هخامنشی و ایران‌شناسی می‌پرداخت. در سال ۱۹۷۳ «بنیاد پژوهش‌های هخامنشی» را در ایران تأسیس کرد. شهبازی شمار زیادی کتاب و مقالات شاخصی درباره باستان‌شناسی و تاریخ سلسله‌های هخامنشی و ساسانی به زبان‌های فارسی و انگلیسی و آلمانی و فرانسه نوشت. وی در سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۵ ش) درگذشت.

کامیار عبدی در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ ش) در تبریز زاده شد. لیسانس باستان‌شناسی را از دانشگاه تهران، و دکترای مردم‌شناسی را در سال ۲۰۰۲ از دانشگاه میشیگان گرفت. از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۸ استادیار مردم‌شناسی در کالج دارت‌موث بود و از ۲۰۰۸ به بعد نیز دانشیار باستان‌شناسی در دانشگاه علوم و تحقیقات در تهران بوده است. عبدی در چند محوطه باستان‌شناسی در ایران و ترکیه و ایالات متحد کار میدانی انجام داده است. علائق اصلی پژوهشی او شامل سازمان اجتماعی و سیاسی ایلام در طی دوره ایلامی آغازین تا دوره ایلام کهن، و گذار از دوره ایلام نو به هخامنشی است.

جورج لین (George Lane) مدرس ارشد تاریخ خاورمیانه و آسیای مرکزی در مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن است. وی به تدریس تاریخ خاورمیانه و آسیای مرکزی، ایران سده‌های میانه، و امپراتوری مغول اشتغال دارد. کار او عمدتاً درباره چنگیزخان و امپراتوری مغول، و حاکمیت آن بر ایران در قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری) است.

مایکل گرگوری مارونی (Michael Gregory Morony) استاد تاریخ در دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس، با علائقی به تاریخ خاور نزدیک است. وی از دانشگاه کالیفرنیا در

برکلی در رشته زبان‌های خاور نزدیک لیسانس، و از دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس در مطالعات اسلامی فوق لیسانس و در رشته تاریخ دکترا گرفت. کار او عمدتاً درباره دوره متأخر ساسانی و اوایل دوره اسلامی در ایران و عراق است. وی در UCLA تاریخ ساسانیان، تاریخ اندیشه اسلامی، و تاریخ‌نگاری تدریس می‌کند.

افشین متین‌عسگری دکترای خود در تاریخ را از دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس گرفت و اکنون دانشیار تاریخ در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در لس‌آنجلس است. حوزه تخصص او خاورمیانه در قرن بیستم، ایران امروز، و جنبش‌های سیاسی و روشنفکری اسلامی است. دکتر متین‌عسگری به تدریس دوره‌های گوناگون درسی تاریخ خاورمیانه، تاریخ جهان، اسلام، و تطبیق آموزه‌های ادیان می‌پردازد.

اوانگولوس ونتیس (Evangelos Venetis) در حال حاضر معاون ارشد پژوهش در مطالعات ایرانی و اسلامی در «دانشکده مطالعات آسیا، آفریقا، و سرخپوستان» در دانشگاه لیدن در هلند است. وی نخستین مدرک خود را در تاریخ (۱۹۹۹) و فوق لیسانس را در همان رشته از دانشگاه ایونینا (Ionnina) در یونان، و دکترای خود را در مطالعات خاورمیانه از دپارتمان مطالعات اسلامی و خاور میانه دانشگاه ادینبورگ گرفت. علائق پژوهشی او بر جهان‌های ایرانی و یونانی از عهد باستان تا دوران اخیر متمرکز است. نوشته‌های منتشرشده او عبارتند از کتاب‌ها و مقالاتی درباره مطالعات مدرن و پیشامدرن خاورمیانه از جنبه‌های مختلف، که شامل یک تک‌نگاری درباره تاریخ یونانی‌مآبی در ایران و داستان «اسکندر» در ادبیات فارسی است که اخیراً کامل شده است.

نگین یآوری دانشیار تاریخ در مدرسه جدید «هنرهای آزادگان» (Liberal Arts) در نیویورک است. دکترا و فوق دکترا خود را در تاریخ، با گرایش تخصصی تاریخ اسلام در قرون وسطی از دانشگاه کلمبیا گرفت. توجه او متمرکز است بر اندیشه و دین سیاسی در قرون وسطی، با تأکید بر گذار از قرون وسطی به اوایل دوران جدید. پژوهش کنونی او درباره زبان اندرز در اندیشه سیاسی قرون وسطی، مطالعه‌ای تطبیقی است از سرمشق‌های اروپایی و اسلامی برای شاهزادگان و اهمیت آنها در تفسیر زبان سیاسی دوران معاصر، به‌ویژه در جهان اسلام.

مقدمه

تورج دریایی

ایران دولت-ملتی است که جهانیان تا اوایل قرن بیستم آن را به نام پرشیا می‌شناختند. نام پرشیا در غرب اغلب زنده‌کننده تصاویری ذهنی از جهانی بود آکنده از رمز و راز، انحطاط، و تجمل که از عصر نویسندگان یونان باستان تا زمان سیاحان عصر ویکتوریا پابرجا مانده است. نام ایران و ایرانی تداعی‌کننده تصویرهای ذهنی فرش ایرانی، گربه ایرانی، خاویار ایرانی و دیگر کالاهایی از این دست است. امروزه ایران را به منزله مثل‌اعلای سرکشی در برابر غرب و امپریالیسم، و نیز مدافع جهان اسلام و فلسطینیان، علی‌رغم تهدیدات و تحریم‌ها می‌نگرند. اما اینها تنها نگاهی اجمالی به تمدنی با تاریخ طولانی و پیچیده است که از عصر باستان تاکنون هر بازدیدکننده‌ای را مجذوب و مسحور خود کرده است. به همین دلیل است که تاریخ ایران برای جهان انگلیسی‌زبان از جذابیت و اعتبار برخوردار است.

بنا بر روایات مسیحی، سه مَغ زرتشتی برای یافتن مسیح با پیروی از مسیر کواکب به بیت‌لحم رفتند که از آتشکده‌هایشان بسی دور بود. مَغ‌ها، آتشکده‌های آنان، و هنر ایشان در کشف ناشناخته‌ها، توسط نویسندگان از هرودوت تا مارکوپولو توصیف شده است. استقرار بزرگترین امپراتوری جهان باستان – و اگر امپراتوری خیراندیشی وجود داشته باشد – یکی از خیراندیش‌ترین آنها در تاریخ جهان، با نام پارسیان پیوند خورده است. بنیادگذار آن، کوروش بزرگ، نقشه جهان را تغییر داد و برای نخستین بار در تاریخ، جهان افریقایی-آسیایی را به هم نزدیک کرد. جانشینان او نخستین نظام سیاسی در مقیاس جهانی را پی‌افکنندند و سه نظام آبسالار^۱ باستانی، یعنی تمدن‌های سند و نیل

۱. hydraulic system؛ نظام سیاسی که قدرت خود بر اتباعش را با کنترل و انحصار دسترسی به آب حفظ می‌کند. – م.

و بین‌النهرین را به‌زیر یک پرچم درآوردند. بیانیه خود کوروش بزرگ، مشهور به استوانه کوروش، نمونه‌ای ممتاز در بین فتح‌نامه‌های جهان باستان شمرده می‌شود که در آن صلح و عدالت را در بین جوامع مختلف قومی و مذهبی تحت حکومت استوار خود ندا می‌دهد. از همین رو نیز در «عهد عتیق» خداوند با مهربانی او را «مسیح خویش» می‌خواند^۱ و کِسْفَن نیز او را موضوع نخستین سرگذشت‌نامه به [زبان] یونانی قرار می‌دهد.

هنر و اندیشه‌های عرضه‌شده ایرانیان به جهان باستان، از جهان اسلام به غرب مسیحی رسید. ایرانیان در طی عهد باستان متأخر (late antiquity)، ورزش محبوب خود، چوگان را به جهان معرفی کردند. این بازی اشرافی در کنار تخته‌نرد، ابزارهایی برای آموزش و نیز پرورش جسمی ایرانیان باستان بود. از جمله دیگر فرآورده‌های فرهنگی می‌توان به شطرنج اشاره کرد که ایرانیان قوانین آن را به قواعد رایج امروزی تغییر دادند؛ و یکی از نخستین شواهد بصری پرتاب نیزه هم از قرن سوم م. بر جای مانده است. بشقاب‌های مطلا از ایران عهد باستان متأخر، نمایانگر فعالیت‌های [هنری] مورد علاقه درباریان و نخبگان ایرانی، به‌ویژه شخص پادشاه است که در جهان ایرانی، «شاه شاهان» خوانده می‌شد (پارسی میانه: شاهنشاه). این فعالیت‌ها، به تعبیری، برآمده از فرهنگ ایرانی بودند و مراد از فرهنگ آن چیزی است که یونانیان پایدیا (paideia) می‌گفتند. بنابراین هر ایرانی باید به لحاظ روحی و جسمی چنان سالم و متعادل می‌بود تا او را فرهیخته و کامل پندارند. همین‌که این هنرها را فرا می‌گرفت، «انسان کمال‌یافته» یا – چنانچه بخواهیم از اصطلاح صوفیه در دوران اسلامی استفاده کنیم – انسان کامل می‌شد.

در سراسر جهان باستان ایرانیان را از لحاظ سیاسی به دیده هیبت و هراس می‌نگریستند؛ عمدتاً از آن رو که کشورشهرهای یونانی برای استقلال خود از پارسیان و نیز از یکدیگر، در حال جنگ بودند. از دید یونانیان شاه پارس مظهر سلطنت مطلقه بود. این پادشاهان در کاخ‌های افسانه‌ای می‌زیستند، بر سفره‌های رنگین و مجلل می‌نشستند، بر سپاهیانی بی‌شمار فرمان می‌راندند، و بر نیمی از جهان سلطه داشتند. ایرانیان باستان را، از کوروش بزرگ تا خشایارشا، به دلایل مختلف در ادبیات باستان یاد کرده‌اند. گرچه از خشایارشا برای اقدام او به فتح یونان به‌زشتی یاد می‌شد، اما کِسْفَن کوروش را موضوع نخستین سرگذشت‌نامه به یونانی قرار داد و آن را کوروش‌نامه (کوروپایدیا) یا «تربیت کوروش» نامید. به یک معنا می‌توان گفت کوروش بزرگ برای مردم جهان باستان، از یونانیان گرفته تا ایرانیان، الگوی یک «انسان کامل» شد. گرچه

۱. صحیفه اشعای نبی، باب ۴۵، آیه ۱. – م.

فتح شاهنشاهی هخامنشی توسط اسکندر ابتدا موجب ویرانی و سپس نابودی پایتخت مشهور ایران، پرسپولیس [تخت جمشید] شد، اما یک پیامد آن نیز آمیختن یونانیان و ایرانیان در عصر «یونانی‌مآبی» [هلنیستی] بود. به گفته پی‌یر بریان، هخامنشی‌پژوه [فرانسوی]، اسکندر صرفاً «آخرین شاه هخامنشی» است.

این برخوردها در یادها ماند و مورد مطالعه قرار گرفت و در دوره پسا رنسانس اروپا، در شکل‌گیری مفهوم منازعات غرب متجدد با شرق مؤثر افتاد: در یک سو غرب و نیاکان آن، یعنی یونانیان قرار داشتند و در سوی دیگر، شرق و نیاکان آن، یعنی پارسیان/ایرانیان. این تقابل و میراث فرهنگی دوگانه، بیشتر ساخته و پرداخته سنت امروزی غربی است تا واقعیت، زیرا تعامل ایرانیان و یونانیان به مراتب بیشتر از تعامل آلمانی‌ها و انگلیسی‌ها با یونانیان بود. به تعبیری، ایرانیان و یونانیان بخشی از یک حوزه فرهنگی هستند و وارثان یک بومگاه فرهنگی شمرده می‌شوند. ایرانیان در قرون وسطی، بیش از همه محققان اروپایی آثار ارسطو و افلاطون را مورد مطالعه قرار داده و بر آنها تفسیر و تحشیه نوشتند.

در سده دوم پ.م. اشکانیان مسیر تجاری موسوم به راه ابریشم را پی افکندند. تا آن زمان هخامنشیان «راه شاهی» را به طول ۱۶۰۰ میل ساخته بودند که فلات ایران را به آسیای مرکزی و حوزه مدیترانه مرتبط می‌کرد. در سال ۱۱۵ پ.م. و در دوره پادشاهی مهرداد دوم اشکانی، سفرایی از طرف وودی، امپراتور چین، به دربار او آمدند. پیمانی بین آنها بسته شد که بنا بر آن کالاهای بازرگانی وارد ایران می‌شد و از مسیرهای قلمرو ایران می‌گذشت. بدین ترتیب، حوزه‌های قدرت در چین و ایران و روم بازیگران اصلی اقتصاد اوراسیا در دوره پیشا مدرن شدند که با پیمان چین و ایران موجودیت یافت.

رومی‌ها در طی دوره جهان‌خوارگی خود در خاور نزدیک، با ایرانیان اشکانی مواجه شدند. اشکانیان در سال ۵۳ پ.م. در نبرد حرّان نیروهای شکست‌ناپذیر روم را قلع و قمع کردند. رومی‌ها هیچ‌گاه نتوانستند امپراتوری پارت‌ها را مقهور کنند و ناگزیر از پذیرش اقتدار آن شدند. رومیان همچنین اندیشه‌های ایرانی را از طریق ارمنستان، در قالب آیین میترا (میترائیزم) وام گرفتند. مراسم تشرّف به آیین میترا، با جنبه‌های فلسفی و منجی‌شناختی^۱ آن، ریشه در آیین زرتشت داشت. رومی‌ها این سنت را اختیار و جرح و تعدیل کردند و آنچه «دین ایرانی» می‌گفتند تا هنگام سیطره مسیحیت در قرن پنجم میلادی در سرتاسر اروپا و نواحی مدیترانه گسترده شد.

ایران در قرن سوم میلادی، با روی کار آمدن دودمان جدید ساسانی، تنها امپراتوری قدرتمند منطقه شد. شاپور اول در فاصله ۲۴۰ تا ۲۷۰ م. با به اسارت درآوردن یک

امپراتور روم، کشتن یکی دیگر، و خراج‌گزار کردن سومی، امپراتوری روم را به زانو درآورد. شاپور دوم در قرن چهارم میلادی پیروزی‌های یک سده پیش را تکرار کرد: رومیان را شکست داد و موجب مرگ سردار/امپراتور آنان، یولیانوس «مُرتد» (یا کافر) شد. در قرون ششم و هفتم میلادی دو پادشاه با نام خسرو [اول و دوم] بر یکی از ثروتمندترین امپراتوری‌ها و یکی از بزرگترین شهرهای دوره باستان متأخر، یعنی تیسفون فرمان می‌راندند. ذهنیت و جهان‌بینی ایرانی را می‌توان از جزئیات داستانی در باب شاه پارسیان و تختگاه او دریافت: ایرانیان سه تخت ضیافت برای فرمانروایان روم و ترک و چین در کاخ خود در تیسفون قرار داده بودند. شاهنشاه ایران بر تختی بزرگتر به‌عنوان نمادی از موقعیت برتر او در قیاس با آنان تکیه می‌زد. جنگ‌های خسرو دوم با امپراتور هراکلیوس (یا هرقل)، زمینه‌ساز افول بیزانس و سقوط شاهنشاهی ساسانی، و در نتیجه به‌سرآمدن دوره باستان شد. به‌دنبال آن مسلمین به‌آسانی جنوب غرب آسیا و شرق مدیترانه را درنوردیدند و دو ابرقدرت دوره باستان متأخر را از میان برداشتند. شایان توجه آن که خود ایرانیان، به‌خصوص سواره‌نظام آنان، به صفوف فاتحان پیوستند و باعث پیروزی اسلام در جهان افریقایی-آسیایی در قرون هفتم و هشتم م. / اول و دوم ق^۱ سهیم شدند. با این رخداد، جهان ایران باستان دستخوش تغییرات ژرف سیاسی و اجتماعی و دینی شد و خود ایران نیز به بخشی از قلمرو بزرگتر اسلامی بدل گشت. واژه ایران و مفهوم نهفته در ورای آن، از میهن اسطوره‌ای آریاییان سرچشمه می‌گیرد. در اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان، شامل سروده‌های تقدیم‌شده به ایزدان (یَزَت‌ها) یا شایندگان تقدیم پیشکش [قربانی]، پهلوانان و شاهانی را می‌یابیم که قربانی پیشکش می‌کنند تا بتوانند بر آنچه «سرزمین آریاها» شناخته می‌شود فرمانروایی کنند. این نام به اوستایی اَرِئِنَ وِئِجَه خوانده می‌شود که در دوره ساسانی به ایران‌ویج پارسی میانه متحول شده است. در اوستا همچنین به نام جغرافیایی اَیْرِئِمَ دَهِیَوَمَ به معنی «سرزمین‌های آریایی (یا ایرانی)» برمی‌خوریم که به‌نظر می‌رسد بخش شرقی جهان بزرگ ایرانی، منطبق با افغانستان و ترکمنستان امروزی بوده باشد. در دوره باستان متأخر ابتدا با نامی دیگر، یعنی ایرانشهر روبرو می‌شویم که اکنون دقیقاً فلات ایران را تداعی می‌کند. ایرانشهر به معنی «سرزمین ایرانیان» بود و سرانجام در قرون ششم و هفتم میلادی شکل کوتاه‌شده ایران با شاهنشاهی ساسانی یکی دانسته می‌شود. این بدان معنا است که ساسانیان برای نامیدن قلمرو تحت فرمان خود از روایات دین باستانی‌شان استفاده می‌کردند. ایران نه فقط با مرز و حصارهای دفاعی در چهار گوشه خود مشخص می‌شد، بلکه «ایرانی بودن» با آداب و رسوم و ارزش‌های فرهنگی خاصی

نیز پیوند خورده بود. در ادبیات پارسی میانه به مفهوم مردمی با «منش ایرانی» و «نگرش ایرانی» برمی‌خوریم که ابتدا در آیین زرتشت شکل گرفته بود. اما در قرون ششم و هفتم میلادی یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان با نام ایران و ایرانی بودن یکسان و همبسته دانسته می‌شدند.

ایران پس از فتح به دست اعراب در قرن هفتم م./اول ق به بخشی از قلمرویی بزرگتر یعنی دارالاسلام بدل شد. دو سده بعد، اسلام به‌عنوان دین و فرهنگ، ویژگی شاخص بیشتر جمعیت ساکن در فلات ایران از کار درآمد. قابل توجه آنکه خود ایرانیان سهم عمده را در گسترش فرهنگی اسلام در بیرون از شبه‌جزیره عربستان داشتند، هرچند که از وجود واژگان فارسی در قرآن می‌توان به تأثیر مشابهی در خود عربستان نیز پی برد. ایرانیان توانستند اسلام را به‌عنوان دین و فرهنگ و در قالبی فراتر از پیام‌آغازین آن گسترش دهند، و این واقعیتی است که قوه تخیل جهان غیر مسلمان را تسخیر کرده است. عطف به واژگان مارشال گودوین سیمز هاجسن^۱، جهان ایرانی-اسلامی شده (Perso-Islamicate) هنوز ارزش‌ها و مفاهیم ایرانی خود را به‌وضوح نشان می‌داد که بخش بزرگی از آن محصول برخورد با اعراب، و بخش بزرگی هم برگرفته از گذشته فرهنگی خود بود. زبان فارسی در قرن یازدهم م./پنجم ق به صورت وسیله عمده گسترش اسلام در شرق سر برآورد. به‌عنوان شاهد می‌توان به یکی از مهم‌ترین کتب منظوم فارسی در قرن یازدهم اشاره کرد که از خراسان واقع در شمال شرق ایران سر برآورد و نه از فارس در جنوب غرب: شاهنامه فردوسی، که آن را شاهکار زبان و ادبیات فارسی در یک‌هزار سال گذشته دانسته‌اند. شاهنامه داستان‌های شاهان ایران باستان و نیز باورها و آرمان‌ها و ارزش‌های ایرانیان را بازگو می‌کند. شاهنامه به همت نسخه‌برداران و نقالان محفوظ ماند و از بسیاری جهات نماد هویتی ایرانیان شد. دودمان‌های مستقل آغازین ایران در فاصله قرن‌های دهم تا سیزدهم م./چهارم تا هفتم ق، یعنی سامانیان و آل بویه و غزنویان و سلجوقیان، مستقل از هویت ترک یا عرب یا ایرانی خود، کتاب مزبور را رواج دادند، از آن آموختند، و به درس‌های آن عمل کردند. گرچه ایران در قرن نهم م./سوم ق اسماً تحت حاکمیت خلفا بود، اما در عمل به قلمروهایی تقسیم شده بود که امیران محلی ایرانی، و سپس ترک بر آنها فرمان می‌راندند. مهاجران تازه‌وارد از استپ‌ها، یعنی ترک‌ها، ابتدا به‌عنوان سرباز و غلام آمدند، اما سرانجام شاه و سلطان ایران شدند. پس از دودمان‌های فارسی‌زبان آل بویه و سامانیان، خاندان‌های ترک غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهیان، از قرن‌های یازدهم

۱. Marshal Goodwin Simms Hodgson (۱۹۶۸-۱۹۲۲): پژوهنده مطالعات اسلامی در دانشگاه شیکاگو. -م.

تا سیزدهم م. پنجم تا هفتم ق بر ایران فرمان راندند. اما باز هم زبان ایرانی و ارزش‌ها و هویت ایرانی چنان نیرومند بود که تازه‌واردان کاملاً جذب آن شدند و هویت ایرانی اتخاذ کردند. در واقع فرهنگ و انسان‌گرایی ایرانی دست در دست هم آغازگر عصر جدید تعلیمات در خاورمیانه و جهان شدند.

جهان ایرانی در فاصله قرن‌های نهم تا سیزدهم م. سوم تا هفتم ق در علم و فلسفه و شعر و مطالعات انسانی به اوج خود رسید. محمدبن موسی الخوارزمی در ایران شرقی، [علم] جبر و مفهوم ممیز اعشار را وضع کرد. خود واژه الگوریتم برگرفته از نام الخوارزمی است. زکریای رازی (به لاتین: *Alrhazes*)، متولد اواخر قرن نهم م. سوم ق در ری واقع در نزدیکی تهران امروزی، یکی از مشهورترین پزشکان این دوره بود. وی چند بیمارستان تأسیس کرد، و بیماری‌هایی چون آبله و سرخک را به‌درستی تشخیص داد، و الکل پزشکی را نیز تقطیر و «کشف» کرد. در قرن دهم م. چهارم ق ابونصر فارابی مهم‌ترین و تنها کتاب درباره نظریه موسیقی را نوشت و در غرب به‌عنوان یکی از بزرگترین فلاسفه شرق و از مفسران مهم ارسطو شناخته شد.

در قرن یازدهم م. پنجم ق، علامه ابوریحان بیرونی، که به همه حوزه‌های دانش از جمله تاریخ و جغرافیا دلبستگی داشت، در خراسان بزرگ می‌زیست. در قرن دوازدهم عمر خیام، هم‌ولایتی بیرونی، مهم‌ترین رساله ریاضی جهان اسلام را درباره جبر نوشت. خیام همچنین فیلسوف و به تعبیری لادری، و به ادعای برخی، ملحد بود. از محتوای اشعار او پیدا است که در جهان ایرانی‌شده توجه کافی به آن مبذول نشد. دانشمند انگلیسی ادوارد فیتزجرالد بود که در قرن نوزدهم م. سیزدهم ق اشعار خیام را در غرب شناساند و وجهه او را به‌عنوان یکی از شعرای بزرگ جهان اسلام تثبیت کرد. ولی خیام در قرن گذشته در خود ایران نیز از حرمت ویژه‌ای برخوردار شده است. او با آثار شاخص خود و نیز با شرح و تفسیرانش، مجرای اصلی انتقال علم هندی به غرب بود. فیلسوف و اخترشناس قرن سیزدهم م. هفتم ق خواجه نصیرالدین طوسی به‌دلیل توانایی علمی خود و نیز تأسیس رصدخانه‌ای مهم در مراغه از شهرت برخوردار است. اینان تنی چند از مهم‌ترین متفکرانی هستند که ایران قرون وسطی را به مهد «عصر زرین» علم و انسان‌گرایی تبدیل کردند، عصری که نظیر آن [در سطح جهان] تا در دوران اخیر وجود نداشت.

در حالی که تهاجم صحرانوردان از جنوب غرب^۱ به دوره پیشا اسلامی پایان بخشیده بود، تهاجم صحرانوردان از استپ‌های شمال شرق نیز پای فاتحان تازه را به سرزمین ایران گشود. مغول‌ها مرحله جدیدی را در تاریخ اجتماعی و اقتصادی و

۱. در متن اشتباهاً جنوب شرق آمده است. — م.

سیاسی ایران رقم زدند. افزون بر اقتصاد یکجانشین متکی بر کشاورزی که در کشور برقرار بود، شیوه زندگی شبانی [عشایری] نیز در ایران رواج یافت. جنگل‌زدایی و تخریب بی‌وقفه اراضی، در کنار نابودی کتابخانه‌ها و مرگ محققان و اهل قلم، ایران را به چنان ورطه‌ای از عقب‌ماندگی سوق داد که دیگر به‌راستی هرگز نتوانست از آن سر بلند کند. فتوحات مغول‌ها از سوی شرق به ویرانی شهرهایی چون سمرقند و بخارا انجامید که از جمله گهواره‌های دانش و فرهنگ در ایران شمرده می‌شدند. مقیاس فاجعه‌بار قتل عام‌ها و ویرانی‌های آغازین، توسط کسانی که از آنها جان به‌در بردند روایت شده است. اما با گذشت زمان، خان‌های مغول و سپاهیانشان مسلمان شدند، زبان فارسی را اختیار کردند، و در دوره ایلخانان و تیموریان در فاصله قرن‌های سیزدهم تا پانزدهم م. / هفتم تا نهم ق دوره‌ای از شکوفایی فرهنگی را رقم زدند. مینیاتورهای ایرانی و زبان فارسی شناخته‌شده‌ترین دو دستاورد [فرهنگی] این دوره قلمداد می‌شوند. بناهای شکوهمندی چون آرامگاه اولجایتو، [سلطان محمد] خدابنده در سلطانیه، گواه بارز معماری گنبددار در ایران قرون وسطی شمرده می‌شود.

شکوفایی زبان فارسی در این دوره از اهمیت خاصی برای فرهنگ ایران قرون وسطی برخوردار است زیرا در طی آن برخی از مهم‌ترین چهره‌های ادبی کشور پدیدار شدند. برخی از آنان در فلات ایران، و بقیه به دیگر بخش‌های جهان اسلام می‌رفتند و می‌زیستند. سعدی در قرن سیزدهم م. / هفتم ق و در یکی از سخت‌ترین ادوار تاریخ ایران و آسیا، همزمان با تاخت و تاز مغول‌ها که به نابودی خاورمیانه و جهان ایرانی انجامید، در شیراز می‌زیست. وی در بحبوحه همین ویرانی‌ها، آثار ادبی مهم خود مانند بوستان و گلستان را خلق کرد که نمایانگر سنت‌های نیرومند اخلاقی و اجتماعی، و نیز خردورزی در زمانه‌ای ناگوار است. حتی تا میانه قرن بیستم، هر ایرانی مدعی فضل باید آثار سعدی را می‌آموخت. شاعر دیگر ایرانی از قرن سیزدهم م.، مولانا جلال‌الدین بلخی، در غرب مشهور به رومی، به نماد متعالی شعر عرفانی در زبان فارسی، در جهان اسلام، و امروزه [حتی] در جهان غرب بدل شده است. حافظ در قرن چهاردهم م. / هشتم ق در شیراز می‌زیست. گرچه او هیچ‌گاه شهر خود را ترک نکرد، اما ایرانیان و فارسی‌زبانان از سرتاسر جهان هنوز به زیارت آرامگاه او می‌روند و شعرهای وی در باب عشق و عرفان و لذات جسمی و روحی و شور مستی را می‌خوانند. ابن بطوطه، سیاح مسلمان در قرن چهاردهم م. / هشتم ق، فارسی را تا چین بر زبان‌ها جاری یافت. فارسی تا قرن نوزدهم نیز زبان دربار و نهادهای اداری در هند بود، تا آنکه سرانجام استعمار انگلستان به این رسم پایان داد. از همین مجرا بود که واژگان مرتبط با «شرق» در ذهنیت غربی نیز تا دور دست‌ها رخنه کرد. تصاویر پر رمز و راز شرق و انگاره

مشرق‌زمین، که مردم را در حال تجمع در بازارها یا سوار بر اسب و شتر در حال سفر، و یا منزل کرده در کاروانسراها می‌نمایاند، بیشترین پیوند را با جهان اسلام در قرون وسطی دارد. در واقع واژه بازار (در فارسی بازار، برگرفته از پهلوی وازان) و کاراوان (فارسی و پهلوی، کاروان)، که ریشه فارسی دارند، به قلمرو مغولان هند رفت و از آنجا وارد زبان‌های اروپایی شد.

در قرن شانزدهم م. /دهم ق دودمانی جدید بر ایران مسلط شد که پیرو طریقت شیخ صفی‌الدین (متوفی ۱۳۳۴ م. /۷۳۵ ق) بود. صفویان تبار گرد و آذری داشتند. زهد ستیزه‌جویانه آنان ایران را از جمعیتی عمدتاً سنی‌مذهب در کنار اقلیت‌های معتنابی از یهودیان و زرتشتیان و مسیحیان، به یک امپراتوری شیعی واقع بین دو امپراتوری مسلح به باروت عثمانی و مغول تبدیل کرد. صفویان در مکتوبات رسمی قلمرو خود را ایران خوانده‌اند. پایتخت جدید در اصفهان را به‌دیده یکی از عجایب جهان می‌نگریستند که به دلیل زیبایی، و نیز بازار و مساجد و باغ‌هایش از شهرت خاصی برخوردار بود. امروزه نیز هنگام بازدید از اصفهان کماکان می‌توان رنسانس فرهنگی صفویان را به‌چشم دید. صفویان در مقطعی از تاریخ [یکپارچگی] ایران را حفظ کردند که اروپاییان در پی تثبیت قدرت خود در آسیا و آفریقا و سرزمین‌های [قاره] آمریکا بودند. در قرن هجدهم م. /دوازدهم ق، افغان‌ها با برانداختن آخرین پادشاه صفوی، شاه سلطان حسین، به کار دودمان صفوی در ایران پایان دادند.

اما ورق به‌سرعت برگشت و نادرشاه افشار، و به‌دنبال او کریم‌خان زند، تحت حکومت دودمان‌های زند و افشاریه استقلال ایران را در قرن هجدهم م. احیا کردند. نادرشاه حتی قدرت خود را در شرق گسترده، هندوستان را مورد حمله قرار داد، و به قدرت مغولان در آن سامان پایان بخشید. کریم‌خان خود را «وکیل‌الرعايا» خواند و به‌نوبه خود در پی ایجاد نظامی حکومتی به نیابت [از مردم/رعايا] بود. وی شیراز را پایتخت خود قرار داد. اما آرامش پدیدآمده توسط کریم‌خان عمر کوتاهی داشت و کشور سرانجام به‌دست خاندان قاجار افتاد که از ۱۷۹۴ تا ۱۹۲۱ م. /۱۲۰۸ تا ۱۳۳۹ ق بر ایران فرمان راند. مؤسس سلسله آغامحمدخان قاجار بود. گرچه ایران در طی دوره قاجار با تعدد آشنا شد، اما بخش‌هایی از مناطق خود را نیز در نتیجه جنگ با روس‌ها از دست داد. با این همه، قاجاریان توانستند بین قوای روس و انگلیس که در پی سلطه بر اقتصاد و سیاست کشور بودند، توازن برقرار سازند و استقلال ایران را حفظ کنند. از سوی دیگر ناصرالدین شاه، با طولانی‌ترین دوره حکومت در بین پادشاهان قاجار، به‌همراه امیرکبیر در پی برپا کردن نهادهای حکومتی امروزی در پایتخت خود تهران برآمد. مسافرت‌های «فرنگ» و دل‌بستگی به جهان مدرن، سرآغاز فرایند تعدد و

انتقال اندیشه‌های جدید به کشور بود. از خیابان‌های چراغ‌گازدار و سپس چراغ‌برق‌دار گرفته تا دستگاه جدید دیوانی و مطبوعات، همگی به‌تدریج بر مردم عرضه می‌شدند. اما سلطنت خودکامه همزمان با این نوآوری‌ها و تغییرات، دستخوش هیچ تزلزلی نمی‌شد، تا آنکه سرانجام مردم با هدایت روحانیت شیعه و رهبران سکولار، در سال ۱۹۰۶ م./۱۳۲۴ ق/۱۲۸۵ ش^۱ انقلاب مشروطه را سامان دادند. شاه به توشیح فرمان مشروطیت تن در داد و مجلس تشکیل شد؛ مردم نیز توانستند با شرکت در انتخابات در تصمیم‌گیری‌ها سهم شونند. قانون اساسی ایران یکی از نخستین قوانین مصوّب [نمایندگان] مردم در خاورمیانه بود و هدف آن، کاستن از قدرت پادشاه و اعطای آزادی بیان به مردم بود.

در سال ۱۹۲۱ م./۱۲۹۹ ش یک افسر بریگاد قزاق به‌نام رضاخان از طریق کودتا به‌قدرت رسید و در سال ۱۹۲۵ م./۱۳۰۴ ش به‌عنوان نخستین پادشاه دودمان پهلوی تاجگذاری کرد. حرکت ایران به‌سوی سکولاریزم و تجدد سرعت بیشتری گرفت و روحانیت شیعه و بخش اعظم گذشته سنتی کشور را پشت سر نهاد. اصلاحات ناصرالدین شاه در دوره رضاشاه و پسر او شکل بسیار چشمگیرتر و نهادینه‌تری به‌خود گرفت. کشف نفت در اوایل قرن بیستم ایران را به‌سوی ساماندهی زیرساخت کشور و آموزش مردم برد، ضمن آنکه حکومت تقویم جاری در کشور را تغییر داد و زنان را به برداشتن حجاب سنتی خود واداشت.

پس از برکناری رضاشاه توسط انگلیسی‌ها در سال ۱۹۴۱ م./۱۳۲۰ ش پسر جوان او محمدرضاشاه بر تخت نشست. این تغییر، دوره‌ای از فضای باز در حوزه مطبوعات را در پی داشت و مشارکت سیاسی، دوره مهم جدیدی را در تاریخ روشنفکری و ادبی ایران رقم زد. در سال ۱۹۵۱ م./۱۳۳۰ ش نخست‌وزیر منتخب در انتخابات دموکراتیک، دکتر محمد مصدق، شرکت نفت ایران را ملی کرد و [در ادامه در سال ۱۹۵۳ م./۱۳۳۲ ش] شاه از کشور گریخت. انگلیس در واکنش به این رخداد، ایران را تحریم کرد. کودتایی دیگر، این بار توسط ارتش ایران سامان داده شد که از حمایت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) برخوردار بود و به براندازی نخست‌وزیر منتخب مردم و بازگشت شاه انجامید. حکومت ایران در سال‌های دهه ۱۹۶۰ م./۱۳۴۰ ش راه خودکامگی و سرکوب را در پیش گرفت و با پلیس مخفی مخوف خود هرگونه نارضایتی را فرونشاند. همزمان با ظهور نسل جدید ایرانیان تحصیل‌کرده و متجدد، شمار زیادی از مردم نیز از تضاد حاکم بر فرهنگ کشور و چشم‌پوشیدن بر سنت و فرهنگ اسلامی آن دل خوشی نداشتند. اصلاحات، شامل حق رأی و حق طلاق

برای زنان، اصلاحات ارضی، الغاء رژیم ارباب و رعیتی، و راه اندازی نظام قضایی غیرشرعی، خشم بسیاری از روحانیون از جمله آیت‌الله خمینی را برانگیخت که در سال ۱۹۶۳ م. / ۱۳۴۲ ش به انتقاد از محمدرضا شاه و وابستگی روزافزون او به غرب و غربی کردن ایران پرداخت.

از شواهدی روزافزون چنین برمی‌آید که محمدرضا شاه در آخرین دهه سلطنت خود در پی کاهش وابستگی به ایالات متحد و غرب، و نیل به استقلال بیشتر برای اعمال قدرت خود در منطقه بود. گرچه او به راستی ملی‌گرا بود، اما با مساعی امریکا و به‌زور پلیس مخفی و نیروی نظامی ایران به قدرت رسیده بود. از همین رو بود که چپ‌گرایان و لیبرال‌ها و اسلام‌گرایان در سال ۱۹۷۸ م. / ۱۳۵۷ ش به همکاری پرداختند تا سلسله پهلوی را براندازند. تلاش‌های شاه برای آرام کردن مردم با تشکیل دولتی آزادتر، بسیار اندک و بسیار هم دیر بود. وی کشور را ترک کرد و آیت‌الله خمینی در فوریه ۱۹۷۹ / بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشت. در ظرف چند ماه جمهوری اسلامی ایران مستقر شد. این خیزش که آن را آخرین انقلاب بزرگ قرن بیستم دانسته‌اند، ساختار سیاسی خاورمیانه را نیز تغییر داد. از بسیاری جهات باید آن را سرآغاز جنبش‌های اسلامی، مقاومت، و مقابله با غرب در جهان اسلام دانست. سرانجام واکنش ایران و اسلام به امپریالیسم، که طرح آن را یک سده پیش از آن سید جمال‌الدین اسدآبادی (افغانی) ریخته بود، به‌ثمر نشست.

ایرانیان در طی هشت سال بعدی، به‌دلیل شور و شوق مذهبی و عقیدتی، اشتیاق به آزادی‌خواهی و ارزش‌های دموکراتیک را از دست دادند، و راه اسلام و «بازگشت» به گذشته اسلامی را در پیش گرفتند. حقوق اجتماعی مردم شدیداً محدود شد، بسیاری اعدام شدند، نارضایتی‌های سیاسی سرکوب شد، و لیبرال‌ها و چپ‌گرایان و [حتی] برخی از اسلام‌گرایان دستگیر شدند. همزمان، جنگ با عراق منابع و سرمایه ایران را به آخر رساند. تصرف سفارت امریکا و جنگ در لبنان به بروز تنش‌های عمده در منطقه و در جهان انجامید. این منازعات انزوای ایران در جامعه بین‌الملل، به‌ویژه در بین کشورهای غربی را در پی داشت. اقدام دانشجویان در تسخیر سفارت که با پشتیبانی آیت‌الله خمینی همراه بود، کناره‌گیری نخست‌وزیر مذهبی اما لیبرال، مهدی بازرگان، و سپس فرار نخستین رئیس‌جمهور ایران، ابوالحسن بنی‌صدر از کشور را در پی داشت. از آن پس روحانیت بر قدرت مسلط شد و استقرار حکومت مطلقه دینی در جهان اسلام را سرلوحه آرمان‌های خود قرار داد. در سال ۱۹۸۸ م. / ۱۳۶۷ ش جنگ ایران و عراق پایان یافت و [در ادامه] آیت‌الله خمینی نیز (در سال ۱۹۸۹ م. / ۱۳۶۸ ش) درگذشت. از فاصله ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۱ م. / ۱۳۶۸ تا

۱۳۸۰ ش موضع سیاسی ایران، مگر در قضیه اسرائیل و فلسطینیان قدری تعدیل شد. حکومت یک طرح بازسازی، با هدف بازسازی زیرساخت و صنعت را در پیش گرفت و روستاها و شهرهای کوچک را آب و برق رسانی کردند. در بیشتر شهرها دانشگاه آزاد تأسیس، و زمینه تحصیل شمار زیادی از جوانان زاده شده پس از انقلاب مهیا شد. حکومت بر اساس شعار «نه شرقی و نه غربی» عمل می‌کرد و بر استقلال ایران از قدرت‌های جهانی تأکید داشت.

در سال ۱۹۹۷ م. ۱۳۷۶ ش محمد خاتمی با اکثریت عظیم آراء به ریاست جمهوری برگزیده شد و تغییرات اجتماعی عمده‌ای را در کشور به وجود آورد. در واقع، گونه‌ای احیای فرهنگ در ایران شکل گرفت. سینما و کتاب و مطبوعات و موسیقی دوره‌ای از رونق را تجربه کردند. محدودیت‌های زنان و سختگیری در پوشش آنان کاهش یافت؛ و سیاست فضای باز و روابط بهتر با غرب، به بهبود موقعیت و وجهه ایران در جهان انجامید. شعار و برنامه «گفتگوی تمدن‌ها»ی خاتمی سرمنشأ تغییراتی عمده، و الهام‌بخش آرمان‌هایی نوین، به‌ویژه برای جوانان شد که بیش از نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند. اما محافظه‌کاران افراطی کشور در پی کند کردن یا انسداد کامل این تغییرات بودند. در سال ۱۹۹۹ م. ۱۳۷۸ ش دانشجویان دانشگاه‌ها به خیابان‌ها ریختند و نخستین نشانه‌های نارضایتی در میان نسل دوم ایرانیان پس از انقلاب بروز کرد. آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر ایران که تا آن هنگام ایفاگر نقشی میانجی بین آزادی‌خواهان و محافظه‌کاران در حکومت بود، جنبش را محکوم کرد. متأسفانه رخداد تروریستی یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱/۲۰ شهریور ۱۳۸۰ در امریکا موضع دولت امریکا در برابر جهان اسلام را سخت‌تر کرد. گرچه ایران آمادۀ ورود به مذاکره با امریکا بود، اما جرج واکر بوش رئیس‌جمهور وقت امریکا و دولت او با نادیده گرفتن آن، طرح خود در جنگ با عراق و افغانستان را پی‌گرفتند که موقعیت رئیس‌جمهور خاتمی را بیش از پیش تضعیف کرد. بوش ایران را بخشی از «محور شرارت» خواند و با این گفته، تمام امیدها برای اصلاحات در ایران از میان رفت.

در سال ۲۰۰۵ م. ۱۳۸۴ ش محمود احمدی‌نژاد تندرو ششمین رئیس‌جمهور ایران شد. سیاست پوپولیستی او به بروز تغییرات بنیادینی در چشم‌انداز سیاسی کشور انجامید. ستیزه‌جویی او با جامعه بین‌الملل، نفی هولوکاست، و طرفداری از فلسطینیان، از او چهره‌ای محبوب در جهان اسلام ساخت. وی ضمن سختگیری بر مطبوعات و نشر کتاب، در پی هرچه بیشتر اسلامی کردن چشم‌انداز و سیاست کشور برآمد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از حق انعقاد قراردادهای پرسود حکومتی برخوردار شد و نقش بیشتری در اقتصاد و سیاست ایران ایفا کرد.

انتخابات مناقشه‌برانگیز سال ۱۳۸۸/۲۰۰۹ ش سرآغاز فصل جدیدی در منازعات سیاسی ایران امروز به‌نظر می‌آید. اعتراض‌های پیامد آن در جهت تحقق آرمان دو انقلاب ۱۳۵۷/۱۹۷۹ ش و ۱۲۸۵/۱۹۰۶ ش بود و توسط نسلی جدید بیان می‌شد که در جستجوی آزادی راستین، و نه فقط ظاهری سیاسی و اجتماعی بود.

شانزده فصل کتاب حاضر مطالعه‌ای جامع از جهان ایرانی (از جیحون تا فرات) و تاریخ آن است که محدوده‌ای فراتر از مرزهای دولت-ملت کنونی را در بر می‌گیرد. گرچه مرزهای دولت‌ها و امپراتوری‌های حاکم در طول تاریخ دستخوش تغییر می‌شود، اما ارزش‌های فرهنگی آنها تأثیر عمیق دارد و تا قرن‌ها در مکان شکوفایی خود پابرجا می‌ماند. مجموعه مقالات حاضر نه‌فقط به تشریح تاریخ بنیادین سیاسی و اجتماعی ایران می‌پردازد، بلکه به نشان دادن تأثیر آن در جهان فرهنگی ایران بزرگ (که من آن را ایرانشهر می‌نامم) می‌پردازد که افغانستان و ازبکستان و تاجیکستان و جمهوری آذربایجان و ارمنستان و عراق و دولت‌های حاشیة خلیج فارس را در بر می‌گیرد. هویت ایرانی نیز که در طی یک فرایند تاریخی طولانی شکل گرفته بود، به مرزهای امروزی کشور ایران محدود نمانده است. نه فقط تاجیک‌ها و برخی افغان‌ها خود را ایرانی می‌دانند، بلکه ایرانیان جهان آسیای مرکزی را به‌منزله‌خاستگاه فرهنگ ایرانی و زبان فارسی، و نیز محل تکوین آنها می‌نگرند. به‌راستی نیز گونه‌ای حس وحدت فرهنگی این مردم را فارغ از تغییرات سیاسی و زبانی پیش آمده در دوران اخیر، با هم مرتبط نگاه داشته است.

امیدوارم کتاب حاضر نشان دهد که ایران و ایرانیان تاریخی پیچیده داشته‌اند؛ تاریخی که به‌تدریج و در طی دوره‌های مختلف شکل گرفته است. برای فهم تاریخ ایران و مردم ایران، باید به مطالعه این تحولات، و همچنین عناصر تداوم و تغییر پرداخت. «گذشته» بر تعاملات و رفتار اجتماعی و سیاسی امروز ایرانیان بسیار تأثیرگذار بوده است. شاهنشاهی هخامنشی، ساسانیان، فتوحات اعراب مسلمان و مغول‌ها، و نیز سلطه انگلیس و روسیه و آمریکا، همگی تأثیری نازدودنی بر ذهن ایرانیان باقی گذارده است. بدون آگاهی از تاریخ ایرانیان، نمی‌توان خود آنان را درک کرد که همچون بسیاری مردمان دیگر، تاریخشان را مقدس و هدایتگر و چراغ راه آینده می‌دانند.

از زمان آغاز توجه اروپاییان به شرق‌شناسی در قرن هفدهم م. / یازدهم ق مطالعه ایران یا پریشیای آن روزگار از دل‌بستگی‌های شدید نجبای محقق بوده است. روایات یونانیان و رومیان باستان، در کنار سفرنامه‌های سیاحان اروپایی که خود تحت تأثیر و هدایت همان روایات آغازین رهسپار ایران می‌شدند، کشور را به مقصد علائق

پژوهشی تبدیل کرد. منافع استعماری و سیاسی روس و انگلیس و فرانسه و آلمان و سلطه آنها بر ایران، شناخت ایران را واجب می‌کرد، زیرا سرزمین‌هایی که از فرهنگ ایرانی تأثیر پذیرفته و یا زمانی بخشی از قلمرو آن بودند، اکنون در دست اروپاییان قرار داشتند. برای مثال، زبان رسمی هند که تا اواخر قرن هجدهم م. / دوازدهم ق فارسی بود، به انگلیسی تغییر کرد. در قرن هجدهم افغانستان سرانجام از حوزه سلطه سیاسی ایران خارج شد. در قرن نوزدهم م. / سیزدهم ق نیز قفقاز، شامل دولت‌های امروزی ارمنستان و آذربایجان و گرجستان، به تصرف روس‌ها درآمد. در قرن بیستم هم بحرین از ایران مستقل شد. به تعبیری، منافع اروپاییان در این مناطق و در خود ایران باعث مطالعه فرهنگ ایرانی شد. در دوران اخیر، به‌ویژه پس از اکتشاف نفت که ایران را به یک قدرت مهم منطقه‌ای تبدیل کرد، توجه به ایران پیوسته افزایش می‌یافت. با ظهور حکومت پهلوی و ترویج مطالعات ایرانی توسط آن، محققان بیش از پیش به کشور به‌عنوان یکی از کشورهای غیر عرب خاورمیانه توجه پیدا کردند.

با وقوع انقلاب ۱۹۷۹ م. / ۱۳۵۷ ش در ایران، کشور در واکنش به دوره طولانی سلطه سیاسی و اقتصادی اروپا و آمریکا، از بیخ و بن از سکولاریزم روی برتافت و نظامی اسلامی در آن برپا شد. پافشاری ایران بر استقلال از سلطه بیگانه و اتکاء به خود در منطقه، این کشور را بیش از پیش برای جامعه دانشگاهی جالب توجه کرده است. موقعیت ایران به‌عنوان دولت منحصر به فرد مذهبی در جهان امروز، و همزمان به‌عنوان یکی از معدود کشورهای خاورمیانه با شکلی از دولت انتخابی، دلیلی دیگر برای تجدید توجه به ایران است. حکومت و سیاست‌های داخلی آن، مقابله لفظی شدید با اسرائیل، و نیز موضوع انرژی هسته‌ای - همه این ویژگی‌ها - ایران را به کشوری مهم جهت مطالعه بدل کرده است. برای درک چرایی و چگونگی وقوع رخدادهای گذشته و حال باید تاریخ ایران و سنت‌های ایرانی را شناخت؛ وگرنه، کشوری پیچیده و غیر قابل درک باقی می‌ماند که فقط مرکز توجه شبکه‌های خبری عوام‌پسند و مفسرانی خواهد بود که زحمت خواندن تاریخ آن را بر خود هموار نکرده‌اند.

فلات ایران از دوره پارینه‌سنگی تا برآمدن شاهنشاهی هخامنشی

کامیار عبدی

نگارش تاریخ باستان‌شناختی ایران از منظر مردم‌شناسی، چالش‌برانگیز است. برخلاف بین‌النهرین یا مصر، که فرهنگ‌های بومی به‌گونه‌ای کمابیش متوالی و در رودرّه‌های نزدیک به هم تکوین یافته‌اند، عوارض طبیعی ناپیوسته ایران مانع عمده‌ای بر سر راه تحول یکدست فرهنگی-اجتماعی است. کوه‌های بلند و پهنه‌های کویری وسیع و زیست‌ناپذیر، ایران را به چند منطقه زیست‌محیطی بسیار متمایز، هر یک با ترکیب فرهنگی و سیر اجتماعی خاص خود تقسیم کرده است که در گذر زمان، به شیوه‌ها و با سرعتی متفاوت تغییر می‌کنند. تنوع فرهنگی-اجتماعی در دوران‌های اولیه مشهودتر است: در حالی که جنوب غرب ایران شاهد پیدایش جوامع و دولت‌های پیچیده بود، در بخش‌هایی از ایران شرقی فقط روستاها و شهرهای کوچک وجود داشت. بعدها، در طی عصر مفرغ، که ایران شرقی مقطعی کوتاه از شهرنشینی را تجربه کرد، بخش‌های غربی و شمال غربی کشور فقط چند شهر قابل اعتنا داشت، در حالی که اکثریت مردم به‌شیوه کوچگری زندگی می‌کردند.

با این همه، باید به‌یاد داشته باشیم که در پژوهش‌های باستان‌شناسی یک قرن و نیم گذشته در ایران، بخش‌های مختلف کشور و دوران پیش از تاریخ آنها به‌طور یکسان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. در حالی که بخش‌های قابل توجهی از غرب و جنوب ایران به‌گونه‌ای نسبتاً جامع کاوش شده‌اند، شرق و شمال ایران تا حد زیادی کاوش‌ناشده باقی‌مانده‌اند. حجم کاوش‌های باستان‌شناسی در مورد هر دوره نیز بسیار متفاوت است. برای مثال، پژوهش‌های دوره پارینه‌سنگی در مقایسه با گستره زمانی دراز مدت

ایلامی‌ها

دانیل ت. پاتس

ایلامی‌ها که عموم مردم آنان را به اندازه همسایگان غربی‌شان یعنی بابلی‌ها و آشوری‌ها نمی‌شناسند، از جمعیت‌های ساکن در جنوب غرب ایران در فاصله عصر مفرغ تا اوایل دوره اسلامی بودند. از آنها که دشمن و رقیب درازمدت اکدی‌ها و بابلی‌ها و آشوری‌ها بودند، به کرات در منابع میخی بین‌النهرینی یاد شده است. ایلامی‌ها در مقاطعی از تاریخ خود، تحت سلطه مستقیم بین‌النهرینی‌ها درآمدند و در مقاطعی نیز، دودمان‌های مستقل ایلامی در استان‌های امروزی فارس و خوزستان و جنوب لرستان تشکیل حکومت دادند. در نبود منابع مکتوب محلی، چه به ایلامی و چه به سومری و اکدی، یک زبان سامی بین‌النهرینی که به‌ویژه در قلمرو غربی ایلام بسیار مورد استفاده قرار می‌گرفت، تکیه بر منابع بیگانه را برای تدوین شرحی منسجم از تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی این منطقه مهم، اجتناب‌ناپذیر گردانده است.

پیش از پرداختن به موضوع ایلام و ایلامی‌ها، باید به توضیح برخی اصطلاحات استفاده شده در اینجا پردازیم. برای اهداف این فصل، ایلامی‌ها را صرفاً گویشوران و/یا نگارندگان زبان ایلامی دانسته‌ایم که در جنوب غرب ایران ساکن بودند. زبان ایلامی نیز مانند سومری، که با آن کاملاً بی‌ارتباط است، متعلق به هیچ خانواده زبانی شناخته‌شده‌ای نیست، هرچند که امروزه پیوندهایی را به‌طور آزمایشی با یک سلف فرضی زبان‌های دراویدی امروزی (معروف به ایلامی-دراویدی‌آغازین) مطرح کرده‌اند که امروزه عمدتاً در بلوچستان و افغانستان (براهویی)، شمال هند و نپال (کوروخی، مالتویی)، و جنوب هند و شمال سریلانکا (مانند تامیلی، مالایالامی، کاناده‌ای، و تلوگوئی) یافت می‌شود. اما باید اذعان کرد که ممکن است گروه‌های غیر ایلامی‌زبان

جامعه اوستایی

پروتس اوکتور شروو

اوستا مجموعه‌ای از متن‌هایی است به زبانی ایرانی (اوستایی)، که در فاصله هزاره دوم تا نخست پ.م. به آن سخن می‌گفتند. گستره جغرافیایی آن پهنه میان دریاچه آرال (خوراسمیا [= خوارزم])، جلگه رود هیرمند در جنوب افغانستان، و گرگان در جنوب شرقی دریای خزر، و شاید هم رگ (Rhagae) در شرق ری امروزی در جنوب تهران (در ماد باستان) است.

متن‌های اوستایی آیینی و آموزشی است. هیچ روایتی از «زندگی واقعی»، و یا ارجاعی به تاریخ سیاسی معاصر با متن‌ها یا تاریخ خود آنها را در کل آنها نمی‌یابیم و بنابراین نمی‌دانیم بر کدام زمینه تاریخی نگاشته شده‌اند. از آنجا که این متن‌ها تنها منابع مستقیم برای تاریخ «مردم اوستایی» شمرده می‌شوند، داده‌های مرتبط با جنبه‌های فرهنگی مردمانی که این متن‌ها برایشان نگاشته شده است، عمدتاً به روایات مختصر اساطیری، و نیز مقولات سنتی و احکام محدود می‌شود. گرچه داده‌های مرتبط با دیگر جنبه‌های فرهنگ مادی، در مقایسه با موارد بالا فرعی قلمداد می‌شوند، اما باید آنها را نیز در زمینه خود بررسی کرد و فهمید. این داده‌ها اکثراً در قواعد تکراری و قالبی (مثلاً تقسیمات اجتماعی) و لغات و اصطلاحات میراثی یافت می‌شوند که شاید در آن مراحل از جامعه ایرانی کاربرد داشت که قدیم‌تر از زمان نگارش متن‌های موجود بودند.

اما خود زبان اوستایی سرخ‌های دیگری را فرا روی ما قرار می‌دهد. اوستایی در پیوند نزدیک با زبان ریگ‌ودایی است (همان گونه که ایرانیان کهن نیز، عموماً، با هندیان کهن یا هندو-آریاییان مرتبط‌اند) و بنابراین می‌توان گفت احتمالاً در هزاره دوم

شاهنشاهی پارسی هخامنشی (۵۵۰ تا ۳۳۰ پ.م.)

علیرضا شاپور شهبازی

شاهنشاهی هخامنشی در میانهٔ سدهٔ ششم پ.م. به دست مردم پارسی جنوب غرب ایران شکل گرفت و اندیشه‌ها و نهادهایی را در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و هنری و نظامی و حقوقی باب کرد که دو بیست و بیست سال تمام به بهترین شکل عمل می‌کردند و با وجود فروپاشی ناشی از فتوحات مقدونی‌ها تأثیرات ژرفی بر فرهنگ‌های پس از خود بر جای نهادند و الگو یا مبنایی برای حکومت‌های یونانی‌مآب [سلوکی‌ها] و نیز اشکانی و ساسانی و خلفای اسلامی شدند.

ویژگی‌های بارز حکومت پارسی عبارت بود از پابندی اکید به حاکمیت قانون، رواداری دینی و فرهنگی، و ارج نهادن به دستاوردها و مهارت‌های اقوام تابعه. در نتیجه، پارسیان میراث‌دار و نگهبان تمدن‌های خاور نزدیک باستان شدند و «هنر پارسی» نیز نقطهٔ اوج هنر همهٔ آن فرهنگ‌ها از کار درآمد که کاخ‌های باشکوهی را در پایتخت‌های متعدد شاهنشاهی به وجود آورد. از نظر ملی، این فرآیند در شکل‌گیری هویت ملی ایرانیان نقشی چنان حیاتی ایفا کرد که بیگانگان هم‌دوره، ایرانیان را «پارسی» و سرزمین آنان را «پارس» می‌خواندند؛ و این عنوان نادرستی بود که تا روزگار ما نیز در زبان غربیان و برخی دیگر از غیر ایرانیان دوام آورده است. از نقطه‌نظر جهانی، حکومت پارسی نخستین «امپراتوری جهانی» بود زیرا پادشاهان پارسی در کتیبه‌هایشان به کرات به ما یادآور می‌شوند که امپراتوری‌شان «مردم بسیار و زبان‌های بسیار» را در بر می‌گرفت که از خودمختاری فرهنگی و قانونی برخوردار بودند، هرچند که اتباع امپراتوری‌های عثمانی و بریتانیا نیز از این خودمختاری برخوردار بودند.



ایران در زمان اسکندر و سلوکی‌ها

اوانگولوس و نیتیس

نبود منابع ایرانی درباره سقوط شاهنشاهی هخامنشی و حکومت سلوکی‌ها، برای تاریخ این دوره ایران مسأله مهمی است. منابع مکتوب موجود عمدتاً به یونانی و لاتین‌اند. بنابراین هرآنچه امروزه در این باره می‌دانیم، به قلم مقدونی‌ها و یونانیان، یعنی طرف پیروزمند نبرد است در حالی که دیدگاه تاریخی ایرانیان در این مورد چیزی نمی‌گوید. نکته مهم دیگر آنکه گرچه منابع مهمی درباره حیات و فتوحات اسکندر در ایران در دست است، این حکم برای دوره سلوکی مصداق ندارد.

نویسندگان چندی به خصوصیات فردی و زندگی اسکندر پرداخته‌اند؛ از جمله آثار باقیمانده تا به امروز می‌توان اشاره کرد به: کتابخانه تاریخ (تاریخ جهان) دیودوروس سیکولوس به یونانی (اواخر سده نخست پ.م.)؛ تاریخ اسکندر نوشته کوئینتوس کورتیوس روفوس؛ خلاصه لاتین یوستین از تاریخ مفقود پومپوس تروگوس که از قرن دوم م. باقی است؛ و زندگی اسکندر در مجموعه حیات مردان نامی پلوتارک. منبع اصلی زندگی اسکندر، دو نوشته آریان به نام‌های آناباسیس اسکندر و ایندیکا است. آثار کالیستنس و آریستوبولوس و اونسیکریتوس و کلئیتارخوس امروزه مفقودند. دیگر منابع این دوره سکه‌ها و مهرها است.

در مورد حکومت سلوکی‌ها در ایران، گزارش هیرونیوموس کاردیایی از جنگ‌های جانشینان اسکندر در پنجاه سال اول پس از مرگ او (تا سال ۲۷۲ پ.م.) منبع ارزشمندی است. دیودوروس در کتابخانه تاریخ (کتاب هجدهم و نوزدهم) به‌طور گسترده از نوشته هیرونیوموس بهره برده است و اثر او منبع اصلی در مورد نزاع میان جانشینان اسکندر است. بخشی از نوشته‌های هیرونیوموس را می‌توان غیر مستقیم در



شاهنشاهی اشکانی

ادوارد دابروا

امپراتوری روم از دید اهالی آن، قدرتی بی‌چون و چرا و تنها قدرت در جهان بود. رشته بی‌انتهای پیروزی در جنگ‌های پیایی که به گسترش پیوسته قلمرو روم انجامیده بود نیز این باورها را تأیید می‌کرد. در سال ۵۳ پ.م، با شکست رومیان در نبرد کارهه [=حَرّان]، عامه مردم به وجود قدرت دیگری واقف شدند که می‌توانست برخلاف تبلیغات رسمی، ایمپریوم رومانوم [امپراتوری روم] و وجهه والای آن را به‌چالش کشد. این قدرت دولت پارت به فرمانروایی دودمان اشکانی بود که در دوره اعتلای خود، از بین‌النهرین تا شبه‌قاره هند، و از آسیای مرکزی تا کرانه‌های اقیانوس هند گسترده بود. گرچه پارت‌ها ریشه در آسیای مرکزی داشتند، اما فرمانروایان آن، همین‌که ایران و بین‌النهرین را فتح کردند، خود را وارث هخامنشیان دانستند. این ادعا به دیده رومیان قدری عجیب می‌آمد، اما بعدها نیروی پیش‌برنده سیاست‌های اشکانیان در مواجهه با همسایگان شد. ادعاهای تملک متصرفات پیشین هخامنشیان، تنها به آسیای صغیر و خاور میانه محدود نبود و سرزمین‌هایی در آسیای مرکزی و ایران و هند را نیز دربر می‌گرفت.

منابع

آگاهی ما از تاریخ پارت‌ها و جنبه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی و مذهبی و فرهنگی شاهنشاهی اشکانی، به دلیل ماهیت منابع و میزان محفوظ ماندن آنها محدود است. بنابراین بجاست که دست‌کم منابع اصلی این دوره را برشمرده، و به‌نگارنده هر یک و هدف او از تدوین آن نیز نظر افکنیم.



شاهنشاهی ساسانی

(۲۲۴ تا ۶۵۱ م.)

تورج دریایی

هنگامی که اشکانیان در اوایل قرن سوم م. سرگرم جنگ با امپراتوری روم و درگیر منازعات دودمانی بودند، اردشیر طغیان علیه اردوان چهارم را آغاز کرد و توانست فرمانروایان محلی فارس/پرسیس و استان‌های همسایه را یکی پس از دیگری بیرون رانده و سرانجام در ۲۲۴ م. در دشت هرمزگان با شاهنشاه اشکانی مصاف داده و او را شکست دهد و بکشد. با کشته شدن اردوان، اردشیر عنوان شاهان‌شاه را برگرفت و فتح سرزمینی را آغاز کرد که ایرانشهر نامیده شد - «سرزمین آریاها/ایرانیان». کارزار ساسانیان برای تسلط بر استان فارس/پرسیس، از ۲۰۵/۲۰۶ م. آغاز شده بود که پدر اردشیر، پابگ، فرمانروای محلی شهر استخر، پایتخت فارس، به نام گوزهر [از خاندان بازرنگی] را برانداخت. بنا بر منابع بعدی، پابگ موبد متولی آتشکده آناهیتا (آناهید در فارسی میانه) در شهر استخر بود و رزمندگان پارسی فدایی این ایزدبانوی زرتشتی باید در همان‌جا گرد آمده باشند. آیین این ایزدبانو در فارس از قدمت برخوردار بود و از همین رو، برای تسلط بر فلات ایران از ابزار دین استفاده شد. این آخرین باری هم نبود که یک رهبر مذهبی قدرت را از چنگ پادشاه ایران درآورد.

پابگ ابتدا بر آن بود که پسر بزرگ خود شاپور (در فارسی میانه شاپهر) را بر تخت بنشاند، اما این شاهزاده در شرایطی مرموز مرد. اگر دیوان‌نگاره پابگ و پسرش شاپور در تخت جمشید دقیق باشد، چند فرض را از آن می‌توان نتیجه گرفت. نخست آنکه خاندان ساسانی قدرت سیاسی و مذهبی را در منطقه داشته و یا در همان مقطع در



ایران در آغاز دوره اسلامی

مایکل گرگوری مارونی

شاهنشاهی ساسانی در قرن هفتم م. / اول ق فرو پاشید و به امپراتوری به مراتب بزرگ‌تر اسلامی منضم شد؛ آیین زرتشتی نیز جای خود را به اسلام، دین فرمانروایان حاکم بر کشور داد. عملاً همه داده‌های مرتبط با این تغییر و تحولات را در منابع مکتوب عرب می‌یابیم که بازتاب دیدگاه‌های طرف پیروز است.

مستقیم‌ترین دلایل سقوط ساسانیان، شکست اخیر آنان از بیزانس، بحران چهار ساله درون‌خاندانی از ۶۲۸ تا ۶۳۲ م. / ۷ تا ۱۱ ق، و منازعات جناحی بین نجبای ایرانی بود. با آغاز حمله سپاهیان مسلمان عرب به عراق، ساسانیان متصرفات خود در شبه‌جزیره عربستان در یمن و عمان و بحرین را از دست داده بودند؛ مهاجرنشین‌های نظامی این مناطق، حکومت جدید اسلامی مدینه را به رسمیت شناخته بودند.

حمله خالد بن ولید در ۶۳۳ م. / ۱۲ ق، با رخنه به خطوط دفاعی مرزی ساسانیان در جنوب شرقی عراق همراه بود که با حرکت به سوی شمال، تا آن سوی خطوط مزبور در امتداد فرات و وسطی، و شکست نیروهای محلی سرشناسان ایرانی و متحدان مسیحی عرب آنها ادامه یافت. شهرهای حیره و انبار به دادن خراج تن در دادند و پادگان‌های ایرانی و عرب واقع در غرب عین‌التمر قتل‌عام شدند. خالد بن ولید هنگام ترک منطقه به قصد سوریه در بهار ۶۳۴ م. / ۱۳ ق، نظام دفاعی ساسانیان در امتداد مرز فرات را درهم شکسته و اعراب متحد با آنان را تضعیف کرده بود.

در این اثنا بحران جانشینی‌های پی‌درپی شاهان ساسانی، با جلوس یزدگرد سوم در استخر (۶۳۲ م. / ۱۱ ق) بر طرف شد، اما مقاومت در برابر مسلمین در «سواد» عراق را، دیگر اعضای خاندان سلطنتی و نجبای ممتاز، با هدف حفظ اموال خود هدایت

ایران سده‌های میانه

نگین باوری

در سال ۶۳۲ م./۱۱ ق که آخرین پادشاه ساسانیان (۲۲۴ تا ۶۵۱ م.)، یزدگرد سوم (۶۳۲ تا ۶۵۱ م./۱۱ تا ۳۱ ق) تاجگذاری کرد، جامعه نوپای اسلامی در عربستان، پیامبر و رهبر خود را از دست داد. طی پنجاه سال پس از آن، نقشه سیاسی و اجتماعی خاور میانه و سرزمین‌های مجاور آن دگرگون شد. فتوحات اعراب دورنمای اجتماعی و فرهنگی و مذهبی و سیاسی منطقه را، که تا آن هنگام همواره تحت الشعاع وقایع فلات ایران بود، به گونه‌ای چشمگیر تغییر داد. سپاه ساسانی از دفاعی منسجم و متحد در برابر فتوحات مسلمین در ماند و هر شهر یا استان، ناگزیر شد روی پای خود بایستد. ایرانیان در مجموع، تا پیش از پایان قرن دهم م./چهارم ق، با رها کردن سنت‌های کهن خود، به اسلام گرویدند، هرچند که نشانه‌های فراوانی از فرهنگ و اندیشه ایرانی، ردّ خود را در تمدن متنوع اسلامی برجای گذارد. اعراب نظام مالکیت زمین را که از رشته‌های محکم بافت اجتماعی استان‌های ایرانی بود، دست‌نخورده گذاشتند، بر این مبنا که اراضی متصرفی، مشمول احکام اسلامی تقسیم غنائم جنگی می‌شدند که در مدینه مقرر شده بود و این اراضی را از مالیات‌های گوناگون وضع شده بر مالکان غیرمسلمان معاف می‌کرد. و سرانجام اینکه، برخلاف دیگر مردمان مقهور شده، مانند مصری‌ها که نقش مهمی در تحول جوامع اسلامی ایفا کردند، ایرانیان توانستند نوعی خاص از خودآگاهی ملی را حفظ کنند؛ از جمله استفاده مستمر از زبان فارسی، به‌عنوان «زبان میانجی» بخش شرقی امپراتوری و فراتر از آن، و نیز احیای ادواری یک گذشته ملی ایرانی، که بر گفتمان سیاسی و دینی در بستر اسلامی، تأثیرگذار بود یا آن را تعدیل می‌کرد. آنچه در قرن شانزدهم م./دهم ق در دوره صفوی (۱۵۰۱ تا



مغول‌ها در ایران

جرج ا. لین

ایران از پایان دهه دوم قرن سیزدهم م. / هفتم ق به‌نحوی شگرف در حوزه نفوذ مغول‌ها قرار گرفت که افزون بر یورش‌های مصیبت‌بار نظامی آغازین، شروع دوره‌ای درازمدت از حکومت نظامیان را نیز در پی داشت که با استیلا و حکومت ایلخانان مغول دنبال شد. با این همه، آنچه به‌شکل تجاوزات نظامی ددمنشانه و کینه‌توزانه و اشغال آغاز شده بود، به‌دوره‌ای مطلوب از شکوفایی فرهنگی و اقتصادی، در قالب اتحاد و توانمندی تحول یافت. دوره مغول در تاریخ ایران بحث‌ها و مجادلاتی را تا روزگار ما برانگیخته است: این دوره، از رعب و وحشت هجوم‌های خونین آغازین که در طی آن اولین سپاهیان مغول در شمال ایران تاخت و تاز کردند، تا روزهای شکوهمند ایلخانان و خاندان یوآن را در بر گرفت که تسلط مغول‌ها بر دربار ایران و چین، چشم جهانیان را خیره کرد. تأثیر مغول بر ایران در این دوره متلاطم بسیار ژرف بود.

مغول‌ها نه فقط ایران و آسیای جنوب غربی را تحت تأثیر قرار دادند، بلکه در آسیای شرقی و اروپا و حتی شمال افریقا نیز تأثیری ویرانگر داشتند. از آن زمان، در بخش‌های بزرگی از جهان، خاور میانه و اروپا و به‌ویژه قاره آمریکا، نام مغول با کشتار و قتل‌عام و غارت مترادف شده است. مغول‌ها در اروپا و در آسیای غربی، به دو دلیل به تاتار یا تارتار معروف شدند. نخست آنکه تاتارها تا پیش از برافتادن استیلای ایشان به‌دست چنگیزخان، بزرگ‌ترین و نیرومندترین قبایل ترک-مغول بودند؛ و دوم آنکه واژه تارتاروس به لاتین «جهنم» معنی می‌داد و عموماً بر این باور بودند که این قبایل از ژرفای هادس^۱ برانگیخته شده‌اند.

۱. در اساطیر یونانی: جهنم، سرزمین اموات. — م.



تیموریان و ترکمانان: گذار و شکوفایی در قرن پانزدهم م. / نهم ق

علی انوشهر

زمستان ۱۴۰۵ م. / ۸۰۷ ق بسیار سرد بود. لایه یخ رود جیحون (آمودریا در ازبکستان امروزی) چنان قطور بود که با کندن بیش از یک متر آن نیز به آب نمی‌رسیدند. سپاهی بزرگ به فرماندهی تیمور، پادشاه هفتاد ساله، که تمامی سرزمین‌های میان هند و شبه‌جزیره بالکان را فتح یا غارت کرده و از سوی دیگر، بزرگ‌ترین شکوفایی هنری تا آن زمان را در آسیای غربی رقم زده بود، به آسانی از رود گذشت. او جهادی علیه چین را آغاز می‌کرد. تیمور در محفل شبانه چهارشنبه شب یازدهم فوریه/اول شعبان، چنان باده‌گساری کرد که به تب و لرز افتاد و چهارشنبه هفته بعد، در هجدهم فوریه ۸/۱۴۰۵ شعبان ۸۰۷ درگذشت. امپراتوری او در طی صد سال بعد، به بخش‌های کوچک‌تری تجزیه شد که تحت حکومت و مورد منازعه پسران و اعقابش بود و هیچ‌یک از آنان هم توان غلبه بر دیگری را نداشت. و این الگویی متداول در منطقه از پانصدسال پیش از آن بود.

تقریباً یک‌صد سال پس از مرگ تیمور، پسر دوازده ساله‌ای به نام اسماعیل از اردبیل برخاست و تصرف سریع سرزمین‌های واقع میان دجله و افغانستان را آغاز کرد. خاندان او، صفویان، متولیان یک زیارتگاه مذهبی [مرقد جدّ اعلای خود شیخ صفی] بودند که به تدریج وارد عرصه سیاست شدند و طرفدار تشیع اثنی‌عشری بودند. ظاهراً برخی از پیروان اصلی اسماعیل، او را شخصیتی آخرالزمانی می‌پنداشتند؛ به قراری که گفته‌اند، آنان در آوردگاه جوشن بر تن نمی‌کردند، زیرا معتقد بودند که فرّه او ایشان را محافظت

صفویان در تاریخ ایران (۱۵۰۱ تا ۱۷۲۲ م. / ۹۰۵ تا ۱۱۳۵ ق)

کاترین بابایان

آماده‌ام که جان دهم،
رخستم ده که قربانی کعبه وحدت با تو [علی] باشم؛
زائر درگاهت شده‌ام،
خون‌ها افشانده‌ام،
کنجاست محراب قربانگاه؟
دیوان خطائی [تخلص شاه اسماعیل در اشعارش به ترکی]

رسالت انقلابی

قطعه بالا نمونه‌ای از زهد شاه اسماعیل صفوی در طی دوره‌ای است که آغاز عصر جدیدی را در خاور میانه اسلامی رقم می‌زد و قلمرو شیعی خود را از جنوب شرق آناتولی و قفقاز تا عراق امروزی، و در سراسر فلات ایران و تا هرات در افغانستان امروزی [به‌زور شمشیر] بنا می‌کرد. اسماعیل این ابیات را جهت اعلام رسالت مهدوی به‌عنوان دعوت از پیروان خود و نیز هشدار به کفاری سرود که در برابر دعوت او به ایمان به اسلام و «انسان حقیقی» بودن مقاومت می‌کردند. وی توانست ظرف یک دهه، حمایت فداییان فارسی و ترک زبانی را سامان دهد که چون خود او، آماده شهادت در راه ایمان به اعقاب پیامبر، به‌ویژه پسرعم و داماد او، علی [ع] بودند. اسماعیل در

میان‌پرده افغانی و سلسله‌های افشار و زند (۱۷۲۲ تا ۱۷۹۵ م. / ۱۱۳۴ تا ۱۲۰۹ ق)

کامران اسکات آقایی

انتقال قدرت از خاندان صفوی به قاجار در قرن هجدهم م. / دوازدهم ق، برای سرزمین‌های واقع در فلات ایران دورانی پرآشوب و تلخ از کار درآمد. این انتقال با فتح اصفهان به دست افغان‌ها در ۱۷۲۲ م. / ۱۱۳۵ ق آغاز شد و با تهاجم و تسخیر مناطق غربی توسط عثمانی و دست‌اندازی روس‌ها به شمال غرب کشور ادامه یافت. در پایان قرن هجدهم م. / دوازدهم ق قاجارها بر قلمرو صفوی مسلط شدند و بار دیگر سرزمین‌های امپراتوری ایران را متحد کردند. فاصله ۱۷۲۲ تا ۱۷۹۵ م. / ۱۱۳۵ تا ۱۲۰۹ ق به گونه‌ای نامعمول خشونت‌بار، و به لحاظ سیاسی بی‌ثبات بود و در طی آن سران قبایل و امرای محلی و نظامیان ماجراجو و دولت‌های بیگانه، بر سر تسلط بر منطقه در رقابت بودند. در همین مقطع پرآشوب بود که دو فرد استثنائی، از تبار و خاستگاهی نسبتاً فرودست، نادرقلی خان افشار (۱۶۹۸ تا ۱۷۴۷ م. / ۱۱۱۰ تا ۱۱۶۰ ق) و کریم‌خان زند (حوالی ۱۷۰۵ تا ۱۷۷۹ م. / ۱۱۱۷ تا ۱۱۹۳ ق)، فرمانروایی خود را بر بخش اعظم مناطقی که سابقاً تحت حکومت صفویان بود محرز کردند. اگرچه سلسله‌هایی که هریک از آنان تأسیس کردند، پس از مرگشان چندان دوام‌نیابود، اما خود آنها به موفقیت دست یافتند، موفقیتی که تأثیراتش در قرن نوزدهم م. / سیزدهم ق که دوران قاجارها بود هنوز احساس می‌شد.

این مقطع از آن‌رو نیز مهم است که نمونه‌ای است از آنچه برهم خوردن توازن

ایران قاجاری

(۱۷۹۵ تا ۱۹۲۱ م. / ۱۲۰۹ تا ۱۳۴۰ ق)

منصوره اتحادیه نظام‌مافی

دوره آقامحمدشاه

(۱۷۹۵ تا ۱۷۹۷ م. / ۱۲۰۹ تا ۱۲۱۲ ق)

دوره قاجار که از اواخر قرن هجدهم م. / دوازدهم ق تا اوایل قرن بیستم به‌درازا کشید، از ویژگی‌های شاخصی برخوردار است که قبلاً در تاریخ ایران دیده نشده بود. مهم‌ترین آنها نفوذ تدریجی غرب است که به‌مرور بر سیاست و اقتصاد و زندگی اجتماعی کشور مسلط شد. این روند باعث شد ایرانیان از خطراتی که استقلال کشور با آن روبه‌رو بود آگاه شوند. نتیجه آن، تلاش حکومت و روشنفکران برای چاره‌اندیشی جهت توقف خطر استیلای اروپاییان بود.

قاجارها ایلی ترکمن‌تبار، مستقر در حوالی آسترآباد، در شمال شرق ایران بودند. آنان با خاندان صفوی مرتبط بودند و در قرن شانزدهم اهمیت و آوازه یافتند. با سقوط صفویان به‌دست افغان‌ها در ۱۷۲۲ م. / ۱۱۳۴ ق، نادر افشار پادشاه شد و تا ۱۷۴۷ م. / ۱۱۶۰ ق حکومت کرد. پس از مرگ او، کشور تا نیم‌قرن گرفتار جنگ‌های داخلی و بی‌نظمی و بی‌قانونی شد. شمال شرق ایران در دست اعقاب نادر ماند، اما مرکز و غرب و جنوب ایران، مورد منازعه محمدحسن‌خان سرکرده ایل قاجار و کریم‌خان زند بود. محمدحسن‌خان در ۱۷۵۹ م. / ۱۱۷۲ ق کشته شد و پسرش آقامحمدخان، که در جوانی یکی از سران افشار او را مقطوع‌النسل کرده بود، توسط کریم‌خان گروگان

عصر پهلوی: تجدد ایرانی در بستر جهانی

افشین متین‌عسگری

از رضاخان تا رضاشاه: زمینه تاریخی
(۱۹۰۶ تا ۱۹۲۶ م./ ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۴ ش)

دولت-ملت ایرانی امروز توسط رضاشاه پهلوی (سلطنت ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ م./ ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش) و بر مبنای تغییرات مهم رخ داده در کشور در طی قرن نوزدهم پدید آمد. ایران تا پیش از آن، مملکتی پادشاهی تحت حکومت شاهان قاجار بود که با تکیه بر فتوحات اولیه، خودکامانه بر آن فرمان می‌راندند. در حقیقت، جان و مال اقوام و گویشوران متنوع کشور در دست سران عملاً خودمختار ایلات و عشایر، ملاکان و تجار عمده، و روحانیان متنفذ بود. افزون بر این، ایران قاجاری در قرن نوزدهم به مرور حالتی نیمه‌مستعمره به خود گرفت و عملاً به حوزه‌های اقتصادی و سیاسی تحت استیلای روسیه تزاری و بریتانیای کبیر تقسیم شد. جلوس هر شاه جدید تنها با تأیید این دو قدرت استعماری از اعتبار برخوردار می‌شد که وام‌های سنگین در اختیارش می‌گذاشتند و امتیازات اقتصادی از آن می‌گرفتند، و بر تجارت و نظام بانکداری و سامانه‌های تلگراف و تلفن و کارآمدترین نیروهای مسلح کشور مسلط می‌شدند.

با آغاز قرن بیستم، چند دهه اصلاحات نوگرانه قاجارها، و تبلیغات ناسیونالیستی آغازین توسط قشر کوچک روشنفکران برخوردار از تحصیلات جدید، به اعطای مشروطیت در سال ۱۹۰۶ م./ ۱۲۸۵ ش انجامید. جنبش مشروطه‌خواهی ایران با

ایران پس از انقلاب (۱۹۷۹ تا ۲۰۰۹ م./۱۳۵۷ تا ۱۳۸۸ ش)

مازیار بهروز

انقلاب

انقلاب فوریه ۱۹۷۹/بهمن ۱۳۵۷ در ایران همه کسانی را که در آن دخیل بودند، چه خودی و چه بیگانه، غافلگیر کرد. رژیم شاهنشاهی محمدرضاشاه پهلوی در پی یک سال و اندی تظاهرات خیابانی که در ماه‌های پایانی سال ۱۹۷۸ م./۱۳۵۷ ش به جایی کشید که اعتصابات و برخوردهای مسلحانه را نیز در بر گرفت، سقوط کرد.

در سپتامبر ۱۹۷۸/شهریور ۱۳۵۷ ائتلاف فی‌البداهه‌ای که سرانجام رژیم شاهنشاهی را سرنگون کرد در دست کسانی بود که خیال تأسیس حکومت اسلامی را در سر داشتند. در این زمان آیت‌الله العظمی روح‌الله موسوی خمینی رهبر بلامنازع اپوزیسیون بود. ائتلاف مذکور از آن جهت منحصر به فرد بود که به استثنای احتمالاً بالاترین قشر طبقه متوسط، تقریباً تمام طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی را، خواه وابسته به اسلامگرایان و خواه غیر آن، در بر می‌گرفت. در واقع، تا پایان سال ۱۹۷۸ م./ربیع سوم سال ۱۳۵۷ ش شاه موفق شده بود تقریباً همه گروه‌ها و طبقات اجتماعی را از خود رویگردان کند.

انتخابات امریکا در سال ۱۹۷۶ م./۱۳۵۵ ش به آغاز کار جیمی کارتر در ژانویه ۱۹۷۷/دی ۱۳۵۵ انجامید، دموکراتی با اعتقادات راسخ در مورد حقوق بشر در سراسر جهان. به نظر می‌رسد انتخاب کارتر تأثیر عمیقی در سیاست ایران داشت. شاه که همیشه از حامیان فعال نامزدهای جمهوریخواه در سیاست امریکا بود، استعفا